

مقدمه‌ای بر تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی

سمیه سادات مهدوی^۱

مونا اسدیان^۲

چکیده

تحلیل گفتمان در دهه‌های اخیر به دلیل رویکردهای نوینی که به تحلیل متون مختلف داشته مورد استقبال قرار گرفته است. از این روش به عنوان کاربرد تکنیک‌های متفاوت در یافتن معانی متون در بسترهای اجتماعی و ایدئولوژیکی خاص آن‌ها یاد می‌شود. در کنار تحلیل ساختارگرا که بر صورت‌های زبانی و چگونگی شکل‌گیری واژگان تاکید داشت، روی کار آمدن زبان‌شناسی نقش‌گرا مقدمه‌ای برای شکل‌گیری زبان‌شناسی اجتماعی و انتقادی شد. درک عوامل فرازبانی به همراه عوامل زبانی با نگاهی انتقادی، هسته اصلی تحلیل انتقادی گفتمان است. با تلفیق دیدگاه‌های ساختارگرایی و انتقادی در رویکردهای پساساختارگرایانه نیز شاهد شکل‌گیری راهکارهای جدیدی در روش تحلیل گفتمان بوده‌ایم.

کلمات کلیدی: گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی، ساختارگرایی، زبان‌شناسی نقش‌گرا، پساساختارگرایی

^۱. دانشجوی دکترای تخصصی علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. نویسنده مسئول

mahdavih.st@gmail.com

^۲. دانشجوی دکترای تخصصی علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

mina.asadi.66@gmail.com

مقدمه

یکی از روش‌های پژوهش کیفی که در دهه‌های اخیر توجه زیادی به آن شده و به طور فزاینده‌ای استفاده از آن در حال گسترش است، تحلیل گفتمان است.^۱ این روش برخاسته از زبان‌شناسی ساختارگرا است که همواره دستور زبان را بر کلمه و متن مقدم دانسته است. سختی و بی‌انعطافی میراث زبان‌شناسی ساختارگرا و نارساییهای آشکار آن در پرداختن به روابط متن با فرهنگ و سوژکتیویته، با مراجعه به نظریات پسا ساختارگرا و فمینیستی و پویش‌های تأمل برانگیز نظریه پردازان این حوزه، مسیر خود را برای روی کار آمدن دیدگاه‌های اجتماعی انتقادی گشود (چاووشیان، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

تحلیل گفتمان بیش از هر چیز وام‌دار زبان‌شناسی و نقد ادبی نو است. عمده‌ترین نظریه‌های زبان‌شناسی که به پیدایش تحلیل گفتمان کمک کرده‌اند نظریه کنش گفتاری، نظریه استنباط گرای و قوم‌نگاری گفتار هستند. این نظریه‌های زبان‌شناختی به خوبی نشان می‌دهند که چگونه تحلیل‌های زبانی از قید جمله و عوامل درون زبانی (بافت متن) رهایی یافته و به فرا جمله و عوامل برون زبانی با بافت‌های موقعیتی، اجتماعی و فرهنگی رسیده‌اند. این نظریات، گرایش‌هایی بوده‌اند در زبان‌شناسی که به پیدایش و توسعه تحلیل گفتمان در مطالعات زبان-شناختی کمک شایانی کرده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۸ به نقل از جعفری، ۱۳۸۹: ۶۴). از نظریه‌های نقد ادبی نو که بر پیدایش تحلیل گفتمان تاثیر داشته‌اند می‌توان از جنبش مدرنیسم، فرمالیسم، نشانه‌شناسی، ساخت‌گرایی و ما بعد ساخت‌گرایی، نقد سیاسی و هرمنوتیک یاد کرد (همان: ۶۴). در یک بررسی کلی؛ گفتمان رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند، در واقع گفتمان حاصل مطالعه زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی یا رویکردهای جامعه‌شناختی به مقوله زبان است و دلالت بر آن دارد که متن امری اجتماعی است که در خلال روابط اجتماعی نه بیرون و مستقل از آن تکوین پیدا می‌کند. این روش در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در رشته‌هایی نظیر جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی ادراکی، نشانه‌شناسی و سایر گرایش‌ها و رشته‌های علوم انسانی به عنوان روشی نوپا به کار گرفته شد (عقیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

در این متن، ابتدا تاریخچه‌ای از گفتمان تا تحلیل گفتمان سپس نگاه‌های مختلفی که به تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی شده، به ویژه رویکرد فرکلاف توضیح داده می‌شود.

^۱ discourse analysis

در ادامه به مقایسه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی با دیگر رویکردهای زبان شناسی اجتماعی پرداخته و در نتیجه گیری، مشکلات عمده رویکرد فرکلاف با سایر رویکردها بررسی می شود.

تاریخچه (از گفتمان تا تحلیل گفتمان)

اصطلاح گفتمان در زبان شناسی به معنای واحد یا بخشی از متن گفتاری یا نوشتاری به کار می رود که بیش از یک جمله است و مطلب یا پیامی را بیان می کند که موضوع تحلیل زبان شناسانه قرار می گیرد. گفتمان در معنای فنی، علمی و زبان شناسانه آن برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۶۰ توسط اندیشمند فرانسوی امیل بنونیست به کار گرفته شد و رواج یافت. به نظر او گفتمان به جنبه هایی از زبان می پردازد، که تنها می توان آن ها را با ارجاع به متکلم، وضعیت یا موقعیت مکانی- زمانی و یا ارجاع به متغیرهای دیگر بیان نمود که در مشخص ساختن بسترهای بافت موضوعی پاره گفتار به کار می روند (رمضان نژاد، ۱۳۹۱: ۱۹).

گفتمان در گستره مفهومی خود به ویژه در زبان فرانسه و انگلیسی در بیان غیر فنی صرفاً به مفهوم، سخن، گفتار، مکالمه یا گفت و گوست که گاه به طور تلویحی بیانگر نوعی هدف آموزشی و تعلیمی نیز هست. از این رو این واژه در معنای فنی تر، گفتاری در شرح و بسط یک موضوع در یک زمینه علمی و نظری به صورت خطابه و مقاله است (عضدانلو، ۱۳۶۹: ۴۵۴).

گفتمان را تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص تعریف کرده اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶). مثلاً گفتمان پزشکی که در آن بدن، بیماری و درمان به شکل خاصی بازنمایی شده اند. گفتمان پزشکی شبکه ای از معنای به هم مرتبط را حول قلمرو بدن و بیماری را به وجود می آورد. پس در هر گفتمان، تمامی نشانه ها ابعاد یک نظام اند و معنای هر نشانه را رابطه آن با دیگر نشانه ها تعیین می کند.

تحلیل گفتمان در زبان فارسی به سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده است و به عنوان یک گرایش مطالعاتی بین رشته ای است که خیلی زود به عنوان یکی از روش های کیفی در حوزه های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، رسانه ها و ارتباطات و زبان شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد. تحلیل گفتمان با تلاش در جهت تلفیق نظریه و عمل، تلفیق سطح خرد و کلان و تلفیق رشته های مختلف مثل زبان شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی و... نشان داده که از توانایی بسیار بالایی برخوردار است و قادر است نگرشی را در مورد بسیاری

از پدیده‌های اجتماعی و ذهنی پدید آورد که سایر رشته‌ها آن را نادیده می‌انگارند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۹).

نقطه شروع رویکردهای تحلیل گفتمان؛ دسترسی به واقعیت از طریق زبان است. با کمک زبان، بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کنیم و زبان در برساختن واقعیت نقش دارد. مثلاً سیل ناشی از طغیان آب رودخانه که افزایش سطح آب رودخانه منجر به سیل می‌شود و مستقل از اندیشه و گفتار مردم است. افزایش سطح آب واقعیتی مادی است اما به محض اینکه مردم سعی می‌کنند معنایی به آن نسبت دهند دیگر داخل گفتمان خواهند شد. برخی علت افزایش سطح آب را به باران شدید برخی پدیده‌ال نینو و برخی سوء مدیریت سیاسی در ساخت سد و تأمین هزینه آن و برخی سیل را نتیجه اراده الهی و نشانه خشم او از شیوه زندگی گناه‌آلود مردم می‌دانند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۹). بنابراین یک گفتمان اصالت ندارد بلکه گفتمان‌های مختلف اصالت دارند. نسبت دادن معنا به پدیده‌ها در چارچوب گفتمان‌ها موجب برساختن و تغییر جهان می‌شوند.

تحلیل گفتمان بیشتر به عنوان یک حوزه پژوهش مطرح است تا یک روش واحد. در این زمینه جوپ می‌گوید: گفتمان همه ابعاد یک ارتباط را مد نظر قرار می‌دهد. یعنی نه تنها محتوای آن، بلکه نویسندگان آن (چه کسی می‌گوید؟)، امتداد آن (بر چه زمینه یا زمینه‌هایی؟)، مخاطبان آن (برای چه کسانی؟) و هدف آن (برای دستیابی به چه چیزی؟) مورد بررسی قرار می‌گیرند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

ایده کلی نظریه گفتمان این است که نظریه‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیل گران گفتمان، نشان دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا بر تمامی سطوح امر اجتماعی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳).

کاربردهای تحلیل گفتمان

رویکرد تحلیل گفتمان رویکردی است برای:

- ✓ بررسی لغات، جملات و ویژگی‌های زبانی.
- ✓ توجه به روش استفاده از زبان و زمینه اجتماعی که در آن از زبان استفاده می‌شود.

- ✓ در تحلیل گفتمان به ایدئولوژی‌ها توجه می‌شود: هر کاری که مردم انجام می‌دهند در داخل برخی از انواع گفتمان‌ها قرار دارد.
- ✓ گفتمان همه جنبه‌های ارتباط، یعنی صحبت‌ها و گفت‌وگوها را دربرمی‌گیرد. در گفتمان ارتباط تنها به گزاره‌های کلامی محدود نمی‌شود، بلکه روش‌های دیدن، طبقه‌بندی کردن و واکنش به دنیای اجتماعی در اعمال روزانه را در بر می‌گیرد.
- ✓ گفتمان دربرگیرنده عقاید، جملات یا دانشی است که در یک زمان خاص در بین مجموعه‌های خاصی از مردم غلبه دارد.

ادلی معتقد است که تحلیل گفتمان به عنوان یک اصطلاح چترگونه برای دامنه گسترده‌ای از اصول و اعمال تحلیلی در نظر گرفته می‌شود و بیشتر به عنوان یک حوزه پژوهش در نظر گرفته می‌شود تا به عنوان یک روش منفرد (ابوالمعالی، ۱۳۹۱: ۴۵۴). کلی‌ترین معنای گفتمان به صورت کاربردی اشاره می‌کند به تمام پدیده‌هایی که در آن‌ها بین افراد، کنش متقابل و نمادین صورت می‌گیرد که این کنش و ارتباط معمولاً از طریق زبان گفتار یا نوشتار یا نمود تصویری ایجاد می‌شود. گفتمان، برخی مواقع در مقایسه با متن به کار می‌رود که در این مواقع، متن اشاره دارد به اطلاعات گفتاری یا نوشتاری و گفتمان اشاره دارد به کل عمل برقراری ارتباط که شامل تولید اطلاعات و درک آن می‌شود و الزاماً شفاهی نیست (بلور و بلور، ۱۳۹۰: ۱۷). بنابراین مطالعه گفتمان شامل موضوعاتی از قبیل بافت، اطلاعات قبلی یا اطلاعات مشترک بین گوینده و شنونده می‌شود (همان: ۱۸).

حیطه‌های کاری تحلیل گفتمان

پاتر و ودرل (۲۰۰۸) حداقل چهار حیطه کاری را که در آن‌ها از برچسب تحلیل گفتمان استفاده شده است، معرفی می‌کند.

اولی تحت تأثیر نظریه عمل گفتار قرار می‌گیرد و به گزارش سازمان تبادلات گفت و گو جهت می‌دهد.

دومی بیشتر روان‌شناختی است و روی فرآیندهای گفتمان متمرکز می‌شود، مانند تأثیر ساختار گفتمان روی یادآوری و فهمیدن.

سومی از چشم انداز جامعه‌شناسی دانش گسترش یافته است، که در آن به طور خاص نحوه ساخت صحبت‌ها و متن‌های دانشمندان مطالعه می‌شود.

چهارمی مشتق از فلسفه اجتماعی اروپایی و تحلیل فرهنگی است و می‌کوشد نشان دهد که چگونه مؤسسه‌ها، اعمال و حتی شخص به طور انفرادی از طریق عملکرد مجموعه‌ای از گفتمان‌ها فهمیده می‌شوند (پاتر و ودرل، ۲۰۰۹ به نقل از ابوالمعالی، ۱۳۹۱: ۴۵۴-۴۵۵).

اصول اساسی تحلیل گفتمان

نویسندگان به برخی از اصول اساسی و ویژگی‌های مشترک تحلیل گفتمان اشاره کرده‌اند. در کلی‌ترین سطح، سه اصل در همه مطالعات تحلیل گفتمان وجود دارد:

- ✓ گفتمان انسان قاعده‌مند است و به طور درونی ساخته شده است.
- ✓ گفتمان توسط گویندگانی ایجاد می‌شود که به طور غیر قابل اجتناب در یک ماتریس تاریخی-اجتماعی قرار گرفته‌اند، یعنی افرادی که به واقعیت‌های شخصی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از طریق گفتمان شکل می‌دهند.
- ✓ گفتمان به تنهایی جنبه‌های مهم ماتریس تاریخی-اجتماعی را تشکیل می‌دهد یا آن را در برمی‌گیرد.

به عبارت دیگر گفتمان جنبه‌هایی از این ماتریس تاریخی-اجتماعی را منعکس می‌کند و در همان زمان گفتمان قسمت‌های مهمی از تجربه انسان را شکل می‌دهد. بنابراین تحلیل گفتمان ممکن است با هر بخشی از تجربه انسان که با گفتمان تماس دارد و یا بوسیله گفتمان تشکیل می‌شود، رابطه داشته باشد (ویگینز و پاتر، ۲۰۰۸ به نقل از ابوالمعالی، ۱۳۹۱: ۴۵۵).

رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان

روش تحلیل گفتمان، برخاسته از دیدگاه‌های زبان‌شناسی است. این روش پس از عبور از دیدگاه‌های زبان‌شناسی اولیه، به رویکرد انتقادی گرایش پیدا می‌کند. بنیان رویکردهای زبان‌شناسی، زبان‌شناسی ساختارگراست که بر اساس نظریات زبان‌شناس سوئیسی، فردینان دو سوسور^۱ شکل گرفته است. سوسور، مفاهیمی نظیر مطالعه همزمان^۲ و درزمان^۱ را وارد ساختار

^۱. F. Saussure

^۲. Synchronic

زبان شناسی کرد. در رویکرد نخست، زبان، نظامی از واژگان مرتبط بدون در نظر گرفتن عنصر زمان است و در رویکرد دوم به تحولات زبان در طول زمان اشاره دارد. تاکید سوسور بر مطالعات هم‌زمانی است و در این مسیر، رویکردی ایستا را اتخاذ می‌کند. در کنار اتخاذ این رویکرد، سوسور برای گفتار^۲ و زبان^۳ نقشی تمایز قائل می‌شود و به این ترتیب، امر اجتماعی را از امر فردی جدا می‌کند (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۶). از جمله الگوهای پایه زبان شناسی سوسور، چگونگی شکل‌گیری نشانه است. نشانه از دیدگاه وی از طریق ترکیب دال و مدلول ایجاد می‌شود و او این رابطه را دلالت می‌نامد. از دیدگاه وی دال، عموماً به عنوان صورت مادی یا فیزیکی نشانه یعنی چیزی که می‌تواند دیده، شنیده، بوییده، چشیده و لمس شود تلقی گردد (چندلر، ۱۳۸۷: ۴۳). مدلول سوسوری نیز با ارجاع به واقعیت تشخیص نمی‌یابد بلکه مفهومی ذهنی است، شیء نیست تصور شیء است. بدین‌سان نزد سوسور نوشتار بازگو کننده گفتار است همان‌طور که دال حاکی از مدلول می‌باشد (همان: ۴۴). سوسور معنای نشانه‌ها را ناشی از روابط متمایز آن‌ها می‌داند به این معنی که واژه‌ها و مفاهیم معنایشان را بر اساس تفاوتی که با سایر واژه‌ها و مفاهیم در یک نظام زبانی مشخص دارند کسب می‌کنند. معنا محصول رابطه و تمایز است. لذا زبان، منعکس‌کننده واقعیت از پیش موجود نیست بلکه فهم ما از واقعیت را سازمان می‌دهد یا می‌سازد. زبان، سازنده واقعیت است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۸). تمامی این آرا به صورت مستقیم بر تکوین نظریات گفتمان تاثیر گذاشتند به ویژه دو پارادایم کلی و مهم حوزه زبان‌شناسی به شدت متأثر از سوسور هستند: زبان‌شناسی صوری^۴ و زبان‌شناسی نقش‌گرا^۵.

زبان شناسی صوری بر واحدهای متشکله و ساختار جمله تمرکز دارد. در این رویکرد به جای تمرکز بر مطالعه واج‌ها، آواها و واژگان باید بر رابطه میان آن‌ها توجه کرد. زیرا رابطه بین این عناصر و صورت‌های آن‌ها تولید معنا می‌کند. از منظر مباحث مربوط به تحلیل گفتمان، زبان‌شناسان صورت‌گرا معتقدند صورت و معنا در زبان با هم تطابق دارند و به عبارتی صورت همان معناست (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۷). پژوهش‌های صورت‌گرایان عمدتاً به مطالعات ادبی محدود می‌شد و ساختار ادبیات را مد نظر داشت. آنان اثر ادبی را از اثر خالق متمایز می‌دانستند و معتقد بودند تحقیق در آثار ادبی ارتباطی به دنیای خالق اثر ندارد (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۲). انتقادات

^۱. diachronic

^۲. parole

^۳. lunge

^۴. Formalist linguistic

^۵. Functional linguistic

بسیاری به این رویکرد از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا و به ویژه زبان‌شناسی انتقادی^۱ وارد شده است. رویکردهای نقش‌گرا در انتقاد به این رویکرد گفته‌اند زبان، تنها متشکل از جملات نیست و برخی عناصر موجود در مکالمه، کارکردی در سطح جمله ندارند در حالی که نقش مهمی در ارتباط و انتقال معنا به عهده دارند. زبان‌شناسان نقش‌گرا بر نقش‌های زبانی تاکید می‌کنند و صورت زبانی را تابع آن می‌دانند. بر این اساس، زبان، ابزاری است برای تعامل اجتماعی و واحد تحلیل، متن- در - بافت است. معنا بر اساس چگونگی کارکرد بیان می‌شود. بنابر این رویکرد، زبان در ارتباط با عواملی چون فرهنگ، روان، جامعه، وظیفه و نقش ارتباطی و کاربردی آن، تحولات تاریخی و نظیر آن بررسی شده و زبان را از چارچوب‌های تنگ و محصور خویش بیرون می‌آورد. بافت و کارکرد و تعاملات میان آن‌ها مفاهیم غیر زبانی^۲ را نیز به تحلیل زبان وارد می‌کند که در واقع مدخلی است برای ورود به مباحث گفتمانی و زبان‌شناسی اجتماعی و انتقادی (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۸).

تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی نوعی از تحقیق تحلیل گفتمان است که در وهله نخست به مطالعه شیوه‌هایی می‌پردازد که در آن سوءاستفاده از قدرت، سلطه و نابرابری به وسیله متن و گفت و گو در بستر اجتماعی و سیاسی برنامه ریزی شده، بازتولید شده و مورد مقاومت قرار می‌گیرد. تحلیل گفتمان انتقادی به دو معنا انتقادی است: در معنای اول مبتنی بر ایده‌های مکتب فرانکفورت به ویژه کارهای هابرماس است. در معنای دوم بر سنت مشترکی که زبان‌شناسی انتقادی خوانده می‌شود، تکیه دارد (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

تحلیل گفتمان انتقادی^۳ با پژوهش اجتماعی انتقادی اشتراکات زیادی دارد. هر دوی آن‌ها به دنبال یافتن ریشه‌های مشکلات اجتماعی و پیدا کردن راه‌هایی برای تحلیل آن‌ها به نحوی ثمربخش است. محدوده مشکلاتی که پژوهشگران گفتمان انتقادی به آن می‌پردازند از مشکلات عمده بین‌المللی آغاز شده (مسائل کلان) تا مشکلات نسبتاً محدود شخصی (مسائل خرد). مسائل خرد و کلان در گفتمان انتقادی به هم مرتبط هستند و به عنوان موضوعاتی برای تجزیه و تحلیل، هر دو به یک اندازه معتبرند (بلور و بلور، ۱۳۹۰: ۲۹). از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه مسلط زبان‌شناسی یعنی نظریه زبان‌شناسی صورت‌گرا با مسائل زیادی رو به رو

^۱. Critical linguistic

^۲. Non language

^۳. Critical discourse analysis

بوده و همین امر ضرورت روی کار آمدن تحلیل گفتمان انتقادی را دو چندان می‌کند. از جمله این مسائل: نظریه زبان‌شناسی مسلط (صورت‌گرا) نظریه ضد تاریخی است در حالی که نظریه انتقادی کاملاً تاریخ‌گراست، هم در سطح خرد و هم در سطح کلان. زبان‌شناسی انتقادی معتقد است که نظریه زبان‌شناسی بدون در نظر گرفتن تاریخ نمی‌تواند به تغییرات زبانی بپردازد و نیز مخصوصاً نمی‌تواند به تغییرات زبانی با جهت‌های خاصی که در معرض نیروها و فشارهای موجود در جامعه هستند بپردازد. مسئله دیگر، خود محور بودن نظریه زبان‌شناسی صورت‌گرا است در حالی که گفتمان انتقادی به نظریه‌ای نیاز دارد که کاملاً اجتماعی باشد. نظریه زبان‌شناسی صورت‌گرا هیچ توصیفی از شخص به کارگیرنده زبان به عنوان موجودی که محصول و تولید اجتماع و تاریخ باشد ارائه نکرده است در مقابل، رویکرد انتقادی بر عاملیت و بازتولید ساختارها از طریق به کارگیرندگان زبان تأکید می‌کند. این در حالی است که گفتمان انتقادی به چگونگی شکل‌گیری زبان در ارتباط با طبقه‌های مختلف اجتماعی و نیز مقولاتی نظیر جنسیت توجه می‌کند. از جمله تفاوت‌های دیگر بین این دو رویکرد گفتمانی، تفاوت در واحد تحلیل است. واحد تحلیل در رویکرد صورت‌گرایی جمله یا بند است در حالی که در رویکرد زبان‌شناسی انتقادی، واحد تحلیل متن است؛ متن محل درگیری نظام‌های تولیدکنندگان آن‌ها است که در بستر قدرت متفاوت تولید خواهد شد. نظریه انتقادی گفتمان‌نیزمند روشی است که بر بیش از یک نفر متکی باشد و روشی جمع‌بنیاد است در مقابل زبان‌شناسی صورت‌گرا که فردگراست و بر تک‌گویی مبتنی است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

- به طور خلاصه اصول کلی تحلیل گفتمان انتقادی عبارتند از:
- تحلیل آن عملکردهای گفتمانی که مشکلات اجتماعی را منعکس یا ایجاد می‌کند.
 - بررسی این‌که ایدئولوژی‌ها چگونه در زبان منجمد و ثابت می‌شوند و یافتن راه‌هایی برای شکستن این انجماد و ثبوت.
 - افزایش آگاهی در مورد این‌که چگونه این اهداف را به موارد خاصی از بی‌عدالتی، تبعیض و سوء استفاده از قدرت می‌توان اعمال کرد.
 - نشان دادن اهمیت زبان در روابط اجتماعی قدرت.
 - بررسی این‌که معنا چگونه در بافت ایجاد می‌شود.
 - بررسی نقش منظور گوینده/شنونده و موضع نویسنده در ساخت گفتمان (بلور و بلور، ۱۳۹۰: ۳۰).

دهه شصت و هفتاد اتفاقات جالبی در دیدگاه‌های نقد ادبی افتاد. مرگ مؤلف (۱۹۶۸) و مؤلف چیست؟ (۱۹۶۹) دو مقاله جنجال برانگیز این دوران بودند. هنوز نظریه‌های ساختارگرایی جای خود را تمام و کمال پیدا نکرده بود که اصحاب پسا ساختارگرایی افکار و عقاید خود را پیش بردند. به موازات آن رویکرد دیگری به نام تحلیل گفتمان انتقادی از جانب عده‌ای مطرح شد که هر کدام مستقل و با روش‌های ویژه خود در سال ۱۹۹۱ در دانشگاه آمستردام گرد هم آمدند و به این وسیله اعلام وجود کردند. فرکلاف و ووداک (۱۹۹۷) معتقدند که هر دو رویکرد بر این باورند که زبان یک فعالیت اجتماعی است.

در این دوره از زمان که مدرنیسم به پسامدرنیسم گرویده و ساختارشنکان و پسا ساختارگرایان گام به پیش نهاده‌اند، دیگر تحلیل گفتمان تنها در بافت زبانی و غیر زبانی کافی به نظر نمی‌رسد. در این دوران زبان به منزله فعالیت اجتماعی در ارتباط با روابط قدرت، ایدئولوژی، اطلاعات تاریخی و فرهنگی، ساختارها و جهان بینی‌ها تحلیل و بررسی می‌شود از این رو تحلیل گفتمان انتقادی با رویکردی نو، منتقدانه به زبان نگاه می‌کند. در این رویکرد، زبان آن آینه شفاف نیست که حقایق را بنمایاند بلکه شیشه‌ماتی است که حقایق را تحریف می‌کند و چگونگی تحریف آن در اراده قدرت‌های پنهان و آشکار حاضر و در نهادهای اجتماعی نهفته است. در این فرآیند این گونه نهادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گفتمان‌ها را می‌سازند و سپس گفتمان‌های مورد نظر با ایدئولوژی و اهداف خاص در گذر زمان از طریق نهادهای اجتماعی آن چنان در جامعه جا باز می‌کنند و طبیعی جلوه می‌کنند که مردم، آن گفتمان و ایدئولوژی را امری طبیعی، منطقی و به انتخاب خود می‌پندارند (آقاگل زاده، ۱۳۸۵ به نقل از سعیدنیا، ۱۳۸۸: ۲۲). این طبیعی سازی در طی زمان مخاطبان را وادار می‌کند که به ناچار در همان چارچوب با یکدیگر ارتباط بگیرند، سخن گویند، زندگی کنند و سرآخر بیندیشند که خود چنین خواسته‌اند. بدین منظور است که واژه‌های موجود تغییر می‌کنند و به حوزه‌های معنایی دیگر می‌روند.

در این قسمت به دیدگاه سه صاحب نظر این رویکرد فرکلاف، ون دایک و روث وداک پرداخته می‌شود.

رویکرد فرکلاف از میان رویکردهای موجود در جنبش تحقیق گفتمان انتقادی، مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه داراست (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

• نورمن فرکلاف (رویکرد اجتماعی به زبان)

نورمن فرکلاف، استاد دانشگاه لانکاستر در رشته زبان شناسی است. وی یکی از صاحب نظران برجسته در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است و از پرکارترین آن‌ها به شمار می‌رود. وی به نقش زبان در تثبیت روابط قدرت و نیز تغییر این روابط و همچنین به آشکارسازی قدرت پنهان در گفتمان می‌پردازد. برخی از آثار فرکلاف عبارتند از: قدرت و زبان (۱۹۸۹)، گفتمان و تغییر اجتماعی (۱۹۹۲)، تحلیل گفتمان انتقادی (۱۹۹۵)، گفتمان رسانه (۱۹۹۵)، گفتمان در مدرنیته متأخر (۱۹۹۹) است. فرکلاف در کتاب قدرت و زبان، در حقیقت پلی میان تحلیل‌های زبانی متن‌ها و نظریه‌های اجتماعی می‌زند. مهمترین کوششی که در جهت نظریه پردازی در برنامه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی انجام یافته در کتاب گفتمان و تغییرات اجتماعی (۱۹۹۲) فرکلاف صورت گرفته است.

او از مفهوم گفتمان به سه معنای متفاوت استفاده می‌کند (همان: ۱۱۹-۱۱۸).

✓ گفتمان در انتزاعی ترین شکل خود به کاربرد زبان به مثابه پرکتیس اجتماعی اشاره دارد.

✓ گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی.

✓ گفتمان به روش سخن گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد.

یکی از تفاوت‌های عمده میان فرکلاف با نظریه گفتمان پسا ساختارگرا این است که در تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان صرفاً یک پدیده سازنده نیست بلکه محصول سایر پدیده‌ها به شما می‌آید. از نظر فرکلاف، گفتمان گونه مهمی از پرکتیس اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و همزمان سایر پرکتیس‌ها و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند و گفتمان رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر ابعاد اجتماعی دارد. رویکرد فرکلاف نوعی تحلیل گفتمان متن محور است که تلاش می‌کند سه سنت را با یکدیگر تلفیق کند (همان: ۱۱۷):

✓ تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان شناسی (شامل گرامر کارکردی میشل هالیدی)

✓ تحلیل جامعه شناختی کلان پرکتیس اجتماعی (شامل نظریه فوکو، که روش شناسی مشخصی برای تحلیل متن در اختیارمان قرار نمی‌دهد).

✓ سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناسی (شامل انتومتودولوژی و تحلیل گفت و گو)

بر اساس این‌ها زندگی روزمره محصول کنش‌های اجتماعی افراد به شمار می‌آیند، کنش‌هایی که بر اساس پیروی از مجموعه‌ای از قواعد و رویه‌های عقل سلیمی مشترک انجام می‌گیرند. رابطه دیالکتیکی گفتمان و ساختار اجتماعی ثابت نیست و در طول زمان تغییر می‌کند.

مدل سه بعدی فرکلاف

این مدل چهارچوبی تحلیلی برای تحقیق تجربی درباره ارتباطات، جامعه و چارچوبی تحلیلی برای تحلیل گفتمان است. این مدل مبتنی بر این اصل است که هر متنی را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بستر اجتماعی فهمید (همان: ۱۲۰-۱۱۸). رهیافت فرکلاف به تحلیل گفتمان انتقادی به دلیل نظام‌مند بودن بیش از بقیه رهیافت‌های موجود اقبال یافته است (فرقانی و اکبرزاده جهرمی، ۱۳۹۰: ۳۱).

هر تحلیل گفتمان رخدادهای ارتباطی باید هر سه این ابعاد را پوشش دهد. چنین تحلیلی باید بر موارد زیر متمرکز شود:

- ✓ ویژگی‌های زبان متن
- ✓ فرایندهای مرتبط به تولید و مصرف متن (پرکتیس گفتمانی)
- ✓ پرکتیس اجتماعی

فرکلاف چارچوبی سه وجهی برای بیان و تجزیه و تحلیل گفتمان طراحی می‌کند که اولین وجه پیشنهادی او گفتمان به مثابه متن است. بدین منظور از مشخصه‌های زبانی (زبان‌شناسی) و ساختاری و از مثال‌های مشخص گفتمانی بهره می‌گیرد. الگوهای واژگانی (مثلاً عبارت پردازی و استعاره)، دستوری (مثلاً نظام‌گذاری و نظام وجهی)، انسجام (مثلاً حروف ربط و طرح‌واره‌ها) و ساختار متن (مثلاً نظام نوبت‌گیری) به طور منظم مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. استفاده از افعال مجهول و اسم‌سازی در گزارشات خبری به طور مثال می‌تواند فاعل و کنشگر سیاسی را پوشیده نگه دارد.

در وجه دوم، گفتمان به مثابه فعالیت گفتمانی مورد نظر است. گفتمان به مثابه چیزی که تولید می‌شود، در جریان قرار می‌گیرد، توزیع می‌شود و در اجتماع مصرف می‌شود. رویکرد

گفتمان به مثابه فعالیت گفتمانی بدین معناست که بعد از تجزیه و تحلیل واژگانی- دستوری و انسجامی به عواملی چون کارگفت‌ها، انسجام و بینامتنیت توجه شود، یعنی سه جنبه‌ای که یک متن به بافت گسترده‌تر اجتماع پیوند می‌دهد. فرکلاف مابین بینامتنیت آشکار(استفاده صریح از متن‌های دیگر)، بینامتنیت سازنده بیناگفتمانی (متن‌ها از عناصر متفاوت و نامتجانس تشکیل شده‌اند؛ مانند انواع گفتمان، سیاق و سبک) تفاوت قائل است.

سومین وجه گفتمان به مثابه فعالیت اجتماعی است، یعنی تأثیرات ایدئولوژیکی و فرآیندهای هژمونیک‌ای که در آن‌ها گفتمان عمل می‌کند. هژمونی به قدرتی توجه دارد که از طریق ساختن اتحادیه‌ها و یکپارچه کردن طبقات و گروه‌ها بر اثر توافق به وجود می‌آید.

هدف اصلی از این مدل سه بعدی، ارائه چارچوبی تحلیلی برای گفتمان بوده است. بدین ترتیب متن نمی‌تواند در انزوا بررسی شود، بلکه در شبکه‌ای با سایر متن‌ها و بافت اجتماعی باید تجزیه و تحلیل شود(سلطانی، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۳).

از جمله مفاهیم مهم در الگوی فرکلاف، مفهوم ایدئولوژی و طبیعی‌شدگی است. فرکلاف توان طبیعی سازی ایدئولوژی‌ها را از جمله خصایص مهم یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی مسلط می‌شمارد. در فرایند طبیعی شدن گفتمانی خاص و ایجاد فهم مشترک، گفتمان مذکور ظاهراً ویژگی ایدئولوژیکی خود را از دست می‌دهد و تمایل دارد به جای این‌که به عنوان گونه گفتمان گروهی خاص در درون یک نهاد تلقی شود صرفاً به عنوان گونه گفتمانی خود نهاد تلقی شود. به همین دلیل فرکلاف در تحلیل انتقادی گفتمان خود می‌کوشد این مسئله را نشان دهد که اولاً چگونه نظم کنش‌های متقابل و یا نظم تعاملات به وجود دانش‌های زمینه‌ای مفروض وابسته است و ثانیاً چگونه دانش زمینه‌ای در برگیرنده بازنمودهای ایدئولوژیک طبیعی شده است؛ یعنی در برگیرنده آن دسته از بازنمودهای ایدئولوژیک‌اند که اندک‌اندک به صورت عقل سلیم غیر ایدئولوژیک در می‌آیند(محسنی، ۱۳۹۱: ۶۸).

طرح و روش تحقیق فرکلاف

در این قسمت به مراحل، مفاهیم و ابزارهای روش شناختی که فرکلاف معرفی کرده، پرداخته می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۴).

۱. normalization

✓ انتخاب مسئله تحقیق

تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد یک تحقیق اجتماعی انتقادی انجام دهد، یعنی تحقیقی که به اصلاح بی عدالتی و نابرابری در جامعه کمک کند. شولیاراکی و فرکلاف، هدف تحلیل گفتمان انتقادی را مفهوم نقد روشنگر معرفی می کنند. نقد روشنگر کار خود را از مسئله ای شروع می کند که تحقیق تلاش دارد آن را حل کند. این مشکل می تواند از سوی افراد یا گروه های اجتماعی مطرح شده باشد، یا صورتبندی یک نیاز برآورده نشده باشد، یا پرسشی باشد از سوی محقق که احتمالاً به دنبال برملا کردن یک تحریف یا بازگونه نمایی است، یعنی عدم انطباق میان واقعیت و نگرش افراد به این واقعیت که کارکردی ایدئولوژیک دارد.

در مرحله شناسایی مسئله تحقیق، کل طرح تحقیق به سمت تحلیل ابعاد گفتمانی و سایر ابعاد اجتماعی مسئله و موانع احتمالی پیش روی راه های رفع آن معطوف می شود.

✓ صورتبندی پرسش های تحقیق

چارچوب سه بعدی فرکلاف تمامی اجزای طرح تحقیق از جمله صورتبندی پرسش های تحقیق را در قالب یک ساختار جای می دهد. پرکتیس های گفتمانی رابطه ای دیالکتیکی با سایر پرکتیس های اجتماعی دارند. گفتمان جایگاهی اجتماعی است و در جامعه ریشه دارد. به هنگام صورتبندی پرسش های تحقیق از پرکتیس اجتماعی آغاز می کنیم. برای مشخص کردن پرکتیس اجتماعی مورد بررسی و صورت بندی پرسش های تحقیق باید از رشته های علمی از جمله جامعه شناسی، روان شناسی، علوم سیاسی یا تاریخ که پرکتیس اجتماعی را بررسی می کنند، کمک گرفت. یکی از اهداف اصلی تحلیل، نشان دادن پیوند پرکتیس های گفتمانی و ساختارها و تحولات گسترده تر اجتماعی و فرهنگی است که پرکتیس گفتمانی هم بازتاب دهنده تغییر اجتماعی و فرهنگی است و هم فعالانه در ایجاد آن شرکت دارد.

✓ انتخاب داده ها

انتخاب داده های تحقیق بسته به موضوعات مختلف تغییر می کند: از جمله پرسش تحقیق، محقق چه داده هایی را به قلمرو اجتماعی یا نهاد مورد نظر مربوط می داند و آیا دسترسی به آن ها ممکن است و چگونه.

از نظر فرکلاف گفتمان؛ زبان به منزله کنش اجتماعی است. او برخلاف سنت دوقطبی نگری زبان شناسی پساسوسوری که در پی یافتن نوعی رابطه بین زبان و اجتماع است، سعی دارد

نشان دهد که کاربرد زبان به خودی خود، همیشه علمی اجتماعی است. اعمال فردگرایانه کاربران زبان تحت حاکمیت شرایط ایدئولوژیک و اجتماعی گسترده تر جامعه قرار دارند (Fairclough, ۱۹۸۹:۱۷).

فرکلاف از جریان مسلط زبان شناسی انتقاد می کند به این علت که دیدگاهی غیر اجتماعی نسبت به زبان دارد و درباره ارتباط زبان، قدرت و ایدئولوژی حرفی برای اظهار ندارد. او مانند کاوشگران حوزه های دیگر مطالعه زبان مانند جامعه شناسی زبان، منظورشناسی، تحلیل گفت و گو و تحلیل گفتمان را به باد انتقاد می گیرد. انتقادش از جامعه شناسی زبان این است که شدیداً در درون سنت اثبات گرایی جای دارد و می خواهد بر توصیف عینی و واقعیت های اجتماعی متمرکز شود و طبقات اجتماعی فرضی را با ویژگی های زبانی مرتبط سازد. مشکل منظورشناسی از نظر او فردگرایانه بودن است؛ یعنی بر اعمال، منظورها و راهکارهای سخنگویان منفرد درگیر در تعامل ها تمرکز دارد. منظورشناسی از نظر فرکلاف مسأله قدرت اجتماعی را نادیده می گیرد، به همین سیاق، از تحلیل گفت و گو و تحلیل گفتمان نیز از آن روی انتقاد می کند که این ها گفت و گو و گفتمان را کنش اجتماعی ماهرانه می دانند که در خلأ اجتماعی وجود دارد، انگار که صحبت تنها به خاطر خود صحبت صورت می گیرد (همان: ۱۲).

فرکلاف با توجه به رابطه دیالکتیکی که بین ساختارهای خرده گفتمانی (ویژگی های زبان شناختی) و ساختارهای کلان جامعه ایدئولوژیک و ساختارهای اجتماعی قائل است بر این نکته تأکید می ورزد که اگرچه ممکن است ساختارهای کلان جامعه، ساختارهای خرده گفتمان را تعیین کنند؛ ولی ساختارهای گفتمان نیز به نوبه خود ساختارهای ایدئولوژیک و گفتمان را بازتولید می کنند. چند سطح متفاوت دیگر نیز بین سطوح خرد و کلان وجود دارد، به نحوی که این دیدگاه گفتمان را الگویی با چهار سطح باید در نظر گرفت. متن گفتمان در خردترین سطح قرار دارد که این دو را می توان از هم مجزا کرد. متن اشاره به تولید (تولید نوشتاری یا گفتاری) روندهای اجتماعی گفتمان دارد. سپس مراتب گفتمان، گفتمان واقعی را تعیین می کند. مراتب گفتمان، مجموعه ای از قراردادهای اجتماعی اند که با نهادهای مربوطند (رمضان نژاد، ۱۳۹۱: ۲۴). زبان شناسی انتقادی که فرکلاف آن را راه گشای تحلیل گفتمان انتقادی می داند، می خواهد عملکرد و نقش زبان را در فرآیند سیاسی و ایدئولوژی پیوند دهد.

• تئون ای. ون دایک (مدل شناخت اجتماعی؛ مثلث گفتمان - شناخت - جامعه)

ون دایک، استاد دانشگاه آمستردام هلند در دهه ۱۹۸۰ بر مطالعه اخبار مطبوعات متمرکز شد و به بازتولید نژادپرستی از طریق انواع جدید گفتمان پرداخت. او روش تحلیل گفتمان را تحقیق در زبان شناسی، واژه شناسی و نشانه شناسی متن نوشته ها و گفته ها می داند. به عبارت دیگر معنا و مفهوم به دست آمده از مطالعه و تحقیق در یک متن نوشته شده، تنها در چارچوب همان متن محصور نمی گردد، بلکه عوامل و شرایط مختلف زمانی، مکانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی اخلاق و رفتار فردی در ایجاد معنای کامل دخالت داشته و تصویر کامل از معنای یک متن را به دست می دهند (رمضان نژاد، ۱۳۹۱: ۸).

تحقیقات اخیر او در زمینه مطالعات تحلیل گفتمان به روابط مابین قدرت گفتمان و ایدئولوژی متمرکز شده است. او در مورد مشکلات دنیای واقعی معتقد است؛ تحلیل گفتمان انتقادی با رویکردی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی و منطقی دست به گریبان است (سعید نیا، ۱۳۸۸: ۵۱ برگرفته از ون دایک ۲۰۰۲).

رویکرد انتقادی ون دایک بیشتر حول محور نژادگرایی، تبعیض نژادی در گفتمان های مختلف جامعه از قبیل مطبوعات و سیاست، مهاجرین، اقلیت، ورود، خروج، اسکان، شغل، آموزش، مشاجرات پارلمانی و ... دور می زند. او معتقد است که در دنیای معاصر؛ واژه ها، معقول و گفتمان در بازتولید و احیای مجدد تبعیض نژادی نقش حیاتی دارند.

از دیگر تأکیدات رویکرد ون دایک از زاویه دید میان رشته ای (گفتمان) بر روی محتواست. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی بین رشته ای است که مطالعه زبان را در درون بافت های اجتماعی - فرهنگی فراهم می کند. مخصوصاً ون دایک با تأکید بر ساخت های محاوره ای و یا متنی، چارچوب یا قالب کار خود را از بافت های شناختی و یا بافت های اجتماعی، بافت های تاریخی، بافت های فرهنگی و یا بافت های سیاسی می گیرد. (یعنی ساختارهای متنی چارچوب کاری خود را از این بافت های مختلف می گیرند) اما رویکرد ون دایک با رویکرد زبان شناختی که محدود به مطالعه روساخت ها و مطالعه معانی جمله ها (مجزا و ذهنی)، که روزگاری چنین تجزیه و تحلیل ساختاری صورت می گرفته است؛ فرق دارد. طبق روش شناختی رویکرد ون دایک، تحلیل گر زبان شناسی انتقادی در جهت ایجاد و روابط با بافت، علاقه مند به فرآیندهایی واقعی همچون: رمزگشایی، تفسیر، ذخیره سازی، بازنمود در حافظه، نقش دانش زمینه و اعتقادات خوانندگان در فرآیند تولید و درک است. در روش تحلیلی ون دایک نیز

ایدئولوژی نقش بنیادین دارد. برای ون دایک ایدئولوژی‌ها به مثابه تعبیر و تفسیر چارچوب‌هایی هستند که یک سلسله طرز نگرش‌ها و جهان بینی‌ها را درباره دیگر عناصر موجود در جامعه نوین سازماندهی می‌کنند و پایه و اساس شناخت را برای طرز نگرش گروه‌های مختلف در جامعه و اهداف و علایقشان فراهم می‌سازد (همان: ۲۴-۲۵).

ون دایک در رویکرد خود طرح‌واره‌ای از روابط موجود بین ایدئولوژی، جامعه، شناخت و گفتمان پیشنهاد می‌کند. بدین مفهوم که در ساختارهای اجتماعی، تعامل اجتماعی رخ می‌دهد و این تعامل اجتماعی به شکل متن و یا گفتمان متبلور می‌شود. این متن با گفتمان خود بر اساس یک سیستم یا حافظه شناختی به تفکیک داده می‌شود. این سیستم از یک حافظه کوتاه مدت تشکیل می‌شود که در آن فرآیند سازگاری با استراتژی، رمز گشایی، تفسیر و معنی رخ می‌دهد اما حافظه بلند مدت به عنوان بایگانی و نگارنده‌های دانش اجتماعی-فرهنگی است که شامل دانش زبان، گفتمان، ارتباط، اشخاص، گروه‌ها و حوادث موجود در ذهن است. طرز تفکرها (نگرش‌ها) گروهی یا اجتماعی نیز در درون حافظه بلند مدت جای دارند و راهنمایی در امر رمز گشایی هر چه بیشتر را فراهم می‌سازند. هر یک از این طرز تفکر گروهی می‌تواند نمایانگر ایدئولوژی‌هایی باشد که با یکدیگر تلفیق شده و ایدئولوژی شخصی فرد را که مؤید هویت و اهداف، موقعیت‌ها و جایگاه اجتماعی، ارزش‌ها و منابع آن فرد است به وجود آورد. بنابراین می‌توان گفت که نظریه ون دایک از برخی جهات مهم، به نوعی شکل توسعه و تکامل یافته مفهوم شناخت در نظر جان فیسک است. برای ون دایک تحلیل گفتمان، تحلیل شناختی-اجتماعی است که:

- ✓ شناخت اجتماعی شامل ایدئولوژی‌های اجتماعی-فرهنگی مانند: صداقت، برابری، همبستگی.
- ✓ ایدئولوژی‌ها مانند: نژادپرستی، جنسیت‌گرا، فمینیست، طرفدار محیط زیست و ...
- ✓ دانش اجتماعی-فرهنگی مثلاً درباره جامعه، گروه‌ها، زبان.
- ✓ نظام‌های نگرش مثلاً درباره تبعیض مثبت، طرفداری از تکثر فرهنگی.

همان‌گونه که تحلیل انتقادی تحلیل شناختی اجتماعی است، شناخت فردی واسطه میان جامعه و گفتمان است. او شناخت اجتماعی را به عنوان نظام ذهنی بازنمایی‌ها و فرآیندهای اعضای گروه تعریف می‌کند. ون دایک، تحلیل گفتمان انتقادی را در مقابل تحلیل گفتمان اجتماعی که هدفش بررسی گفتمان در موقعیت اجتماعی بدون داوری ارزشی است قرار می-

دهد. از دیدگاه او، گفتمان انتقادی در خدمت محرومین و در صدد مبارزه با سلطه و ایجاد تغییر به نفع ستم‌دیدگان است. وی ۱۲ اصل را برای تحلیل گفتمان مطرح می‌کند که عبارت‌اند از: متن و گفت و گوی طبیعی، بافت، گفتمان به مثابه عمل اجتماعی اعضای گروه، دسته-بندی اعضا، توالی، گفتمان به مثابه گفت و گو، ساخت‌مندی، سطوح و ابعاد، معنا و کارکرد، قواعد، راهبرد ها و شناخت اجتماعی (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۹۸).

• روث ووداک (رویکرد تاریخی)

استاد زبان شناسی کاربردی در تحلیل گفتمان در گروه زبان شناسی دانشگاه وین در سال ۱۹۹۱ دارای کرسی مطالعات گفتمانی در دانشگاه لانکاستر از سال ۲۰۰۴ بوده است. جامعه-زبان شناسی گفتمانی مبتنی بر سنت برنشتاین در جامعه شناسی زبان و بر دیدگاه های مکتب فرانکفورت، بویژه یورگن هابرماس است. او می گوید: جامعه-زبان شناسی گفتمان نوعی جامعه شناسی زبان است که نه تنها مشخصاً مرتبط با مطالعه متن در بافت است، بلکه به هر دو عامل اهمیتی برابر می دهد و رویکردی است که می تواند سازوکارهای نهفته ای را شناسایی و توصیف کند که در ایجاد نابسامانی های گفتمانی پنهان در بافت های خاص نقش دارند و ناگزیر بر برقراری ارتباط تأثیر می گذارند. چه این نابسامانی ها در ساختار و کارکرد رسانه ها باشند، چه در نهادهایی مانند بیمارستان یا مدرسه (سلطانی، ۱۳۹۲: ۵۵).

روت ووداک و همکارانش روش تاریخی گفتمانی را پیش گرفته اند که بر اساس حقیقت عبارات و استدلال های تاریخی (بینامتنی) قرار دارد. روش او، با مستندات واقعی و اصیل شروع می شود سپس بحث و جدل هایی ما بین این مستندات و تحقیقات قوم نگاری مربوط به گذشته (مثلاً مصاحبه هایی که با سربازان در جنگ انجام گرفته) و اقدامات گسترده ای که در مورد مجموعه اطلاعات و تجزیه و تحلیل های گزارشات، اخبار معاصر، گفتمان سیاسی و عقاید صورت گرفته است (سعیدینیا، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۰).

ووداک در مقاله ای با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی درباره چیست؟ سه مفهوم این رویکرد را که از رویکردهای ساخت گرا و نقش گرا متمایز است؛ مورد بررسی قرار می دهد: مفاهیم انتقادی، ایدئولوژی، قدرت.

گوین کندانال در مصاحبه ای با باروت ووداک (۲۰۰۷) از او می پرسد: چه عاملی تحلیل گفتمان انتقادی را انتقادی می سازد؟ ووداک در پاسخ می گوید:

✓ **انتقادی**، به مفهوم بدیهی فرض نکردن چیزهاست، باز کردن پیچیدگی‌ها، به چالش کشیدن تقلیل‌گرایی، دگماتیسم و دوگانگی‌هاست و در ادامه می‌افزاید: انتقاد به معنای متعارف منفی بودن و یا شک‌گرایی نیست (سعید نیا، ۱۳۸۸: ۳۸ برگرفته از نک به انتقاد در ریزیگل ووداک، ۲۰۰۱).

✓ **ایدئولوژی‌ها** بازنمایی جنبه‌های از جهان هستند که می‌توانند در تثبیت و تغییر روابط اجتماعی، قدرت، سلطه و استثمار مشارکت کنند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۹۹). از جمله مفاهیم مهمی که این روزها در زمینه بافت در تحلیل گفتمان به کار می‌رود و در دادن معنا به گفته دخیل است، مفاهیم روابط قدرت و ایدئولوژی است.

✓ **مفهوم قدرت در** تحلیل گفتمان انتقادی از سوی ودایک چنین مطرح می‌شود: زبان به خودی خود قدرتمند نیست، بلکه قدرت را از قدرتمندان می‌گیرد. در همین زمینه فرکلاف در عرصه‌های گفتمان بین پزشک و بیمار، پلیس و مردم، معلم و دانشجو تحقیقات جالبی انجام داده و نشان می‌دهد زبان در دست قدرتمندان (در این جا پلیس، پزشک، معلم) چگونه عمل می‌کند و با بررسی واژگانی و نحوی، زبان مورد استفاده آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند.

• زیگفرید جاگر

او طرح خاصی برای تحلیل گفتمان انتقادی ارائه می‌دهد که بر شناسایی ابعاد کمی و کیفی متن یا مسئله مورد مطالعه تمرکز دارد. این ابعاد عبارتند از:

✓ نوع و شکل استدلال ورزی

✓ راهبردهای استدلال سازی خاص

✓ منطق درونی و تصنیف متن

✓ عبارت‌ها، گفته‌ها، کلیشه‌ها، لغت‌ها و سبک و ...

جاگر بین دو شیوه تحلیل گفتمان نیز تفاوت می‌گذارد که عبارتند از:

الف) تحلیل محتوا- محور: بر محتوا، نشانه و ابعاد ذهنی موجود در متن یا پدیده متمرکز است.

ب) تحلیل زبان- محور: هدف واکاوی متن بر اساس بستر، سطح نحوی و جنبه های بلاغی است. از نظر او می توان هر دو نوع تحلیل فوق را در قالب یک تحلیل گفتمان ترکیبی استفاده کرد (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

جاگر بر ساختار گفتمان تاکید ویژه‌ای دارد و برای توضیح آن از مفاهیم متعدد استفاده می کند. مهم ترین مفاهیم گفتمانی از دیدگاه جاگر:

- شاخه های گفتمانی^۱: از نظر جاگر هر گفتمان دارای تنوع زیادی از موضوع است. وی فرایندهای گفتمانی یکپارچه از لحاظ موضوعی را شاخه های گفتمانی می نامد. هر شاخه گفتمانی یک بعد هم زمانی و یک بعد در زمانی دارد.

- قطعه های گفتمانی^۲: هر شاخه گفتمانی متشکل از چندین جزء است که به طور سنتی متن نامیده می شود اما وی ترجیح می دهد آن ها را قطعه های گفتمانی بنامد زیرا هر کدام از متون ممکن است شامل موضوعات مختلفی باشند. شاخه های گفتمانی از ترکیب قطعه های گفتمانی ایجاد می شوند.

- در هم رفتگی شاخه های گفتمانی^۳: یک متن می تواند از شاخه های گفتمانی متعدد ساخته شده باشد و اغلب هم چنین است. به عبارت دیگر در یک متن، قطعه های گفتمانی متعدد حضور دارند. چنین در هم فرورفتگی های گفتمانی زمانی ایجاد می شوند که یک متن موضوع های مختلف را مورد خطاب قرار می دهد.

- رویدادهای گفتمانی و بافت گفتمانی^۴: به نظر جاگر همه رویدادها ریشه های گفتمانی دارند. شناسایی این رویدادها می تواند برای تحلیل شاخه های گفتمانی مهم باشد زیرا شناخت آن ها محیط و بافت گفتمانی ای را که شاخه گفتمانی رایج نشانه آن است مشخص می کند.

- عرصه های گفتمانی^۵: شاخه های گفتمانی در عرصه های مختلف گفتمان (علمی، سیاست، رسانه ای، آموزش و پرورش، زندگی روزمره و...) عمل می کنند. این عرصه-

^۱. Discourse strands

^۲. Discourse fragments

^۳. Entanglement of discourse analysis

^۴. Discourse event and discourse context

^۵. Discourse planes

های گفتمان را می‌توان پایگاه‌ها یا موقعیت‌های اجتماعی نامید که از آن‌ها عمل سخن گفتن حادث می‌شود. از طرفی دیگر عرصه‌های مختلف گفتمانی بر هم تاثیر می‌گذارند و با هم مرتبطند.

- موقعیت گفتمان^۱: مقوله موقعیت گفتمان اشاره می‌کند به جایگاه ایدئولوژیکی که یک شخص یا یک رسانه دارد. این موقعیت گفتمانی نتیجه مرتبط بودن با گفتمان‌های مختلفی است که فرد در آن‌ها سوژه شده و در موقعیت ایدئولوژیکی خاص قرار می‌گیرد (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۹۶). در نتیجه تحلیل گفتمان می‌توان این موقعیت‌های گفتمانی را آشکار کرد.

- کلیت گفتمان اجتماعی با پیچیدگی و در هم فرو رفتگی‌اش: به عقیده جاگر، در یک جامعه، شاخه‌های گفتمانی، کلیت اجتماعی را به صورتی در هم فرو رفته و پیچیده شکل می‌دهند. باید در نظر داشت که هیچ جامعه‌ای هرگز هم‌گون نیست. کلیت گفتمان اجتماعی، یک شبکه عمیقاً ریشه دار، متقابلاً پیچیده و وابسته را نمایش می‌دهد. هدف تحلیل گفتمان باید تحلیل این شبکه باشد.

تاریخ، حال و آینده شاخه‌های گفتمان: گفتمان/شاخه‌های گفتمان یک تاریخ، حال و آینده دارند. از این رو ضروری است چهارچوب زمانی طولانی‌تر فرایندهای گفتمانی را برای آشکار شدن قدرتش و نیز ارتباط شاخه‌های گفتمانی با یکدیگر، تغییرات، از بین رفتن و ظهور مجددشان را تحلیل کنیم. به عبارت دیگر هم‌نظر با فوکو انجام یک دیرینه‌شناسی دانش یا بعداً تبارشناسی ضرورت دارد (همان: ۱۹۷).

مقایسه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی با دیگر رویکردهای زبان‌شناسی اجتماعی
رویکردهای تحلیل گفتمان علی‌رغم وجوه مشترک، تفاوت‌های عمده‌ای در خصوص نگرش نظری شان به گفتمان، ایدئولوژی برخورداری از دیدگاهی تاریخی و نیز برخورداری از روش‌های مطالعه تجربی کاربرد زبان در تعاملات اجتماعی و اعتقاد به تأثیرات ایدئولوژیک آن با یکدیگر دارند (بورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

^۱. Discourse position

مایکل مایر تفاوت رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی با دیگر رویکردهای زبان‌شناسی اجتماعی را به اصول کلی این رویکرد مربوط می‌داند. ابتدا ماهیت معضلاتی که مورد توجه تحلیل گفتمان انتقادی است با اصول رویکردهای دیگری که از پیش، علایق خود را مشخص نکرده‌اند متفاوت است. تحلیل گفتمان انتقادی به طور کلی سوالات مشخصی دارد و محققان آن، نقش وکیل مدافع گروه‌هایی را بر عهده می‌گیرند که از هر نوع تبعیض رنج می‌برند. مایر در مقاله‌اش اشاره دارد که یکی از فرضیات مهم تحلیل گفتمان انتقادی بر این است که تمام گفتمان‌ها تاریخی‌اند و فقط با توجه به بافت، قابل درک‌اند. به همین دلیل؛ این رویکرد به عوامل غیر زبانی همچون فرهنگ، اجتماع و ایدئولوژی ارجاع می‌دهد. مفهوم بافت از این جهت برای تحلیل گفتمان انتقادی مهم است؛ زیرا که بافت به طور شفاف، شامل اجزای روان‌شناختی، سیاسی و ایدئولوژیک است. تحلیل گفتمان انتقادی از مفاهیم بینامتنیت، بیناگفتمانی و بررسی روابط با دیگر متن‌ها بهره می‌برد که در روش‌های دیگر چنین نیست. از مفهوم بافت، تفاوت دیگری هم مستفاد می‌گردد که رابطه بین زبان و جامعه را در نظر دارد. نورمن فرکلاف رابطه این نظریه زبانی نقش‌گرای هالیدی را با مفهوم نظم گفتمان فوکو تعریف و مشخص می‌کند. در حالی که ووداک مانند ون دایک یک سطح جامعه‌شناختی را معرفی می‌کند. این نوع میانجی‌گری مابین زبان و اجتماع در دیگر نظریه‌های زبانی دیده نمی‌شود. مشخصه دیگر این رویکرد، منظم کردن مقوله‌های زبانی در تحلیل‌هایش است. تحلیل گفتمان انتقادی گستره وسیعی از نظریه‌های زبانی را شامل می‌شود.

مشخصه دیگر تحلیل گفتمان انتقادی، ادعای میان رشته‌ای بودن آن است. توصیف موضوع مورد بررسی از زوایای مختلف که مرتباً تجزیه و تحلیل‌هایی مابین مجموعه داده‌ها و بازخورد صورت می‌گیرد به نظر می‌رسد در مقایسه با روش‌های زبانی دیگر در تحلیل متن، تحلیل گفتمان انتقادی به چشم‌انداز جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نزدیک‌تر باشد، گرچه این مورد همه جا به خوبی مشخص نشده است.

ون دایک معتقد است که تحلیل گفتمان انتقادی دارای یک چارچوب نظری مشخص نیست اما با این حال به معرفی اصول تحلیل گفتمان انتقادی از دید فرکلاف و ووداک می‌پردازد و دسته‌بندی از آن ارائه می‌دهد: (سعیدی نیا: ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷ برگرفته از فرکلاف و ووداک ۱۹۹۷).

✓ تحلیل گفتمان انتقادی به مشکلات اجتماعی می‌پردازد.

✓ گفتمان اجتماع و فرهنگ را می‌سازد.

- ✓ گفتمان اثر ایدئولوژیکی دارد.
- ✓ گفتمان تاریخی است.
- ✓ رابطه میان متن و اجتماع تعدیل شده است.
- ✓ تحلیل گفتمانی شکلی از کنش اجتماعی است.
- ✓ تحلیل گفتمان تعبیری و تفسیری است.

گفتمان و رویکردهای پسا ساختارگرایانه

• میشل فوکو

نظریه پردازان اجتماعی مانند فوکو، بوردیو و هابرماس زبان را از دیدگاه نشانه شناسی اجتماعی مورد تحلیل قرار دادند. (سعیدنیا، ۱۳۸۸: ۲۳) میشل فوکو با بهره گیری از آثار فردینان دوسوسور، زبان شناس ساختارگرای سوئیسی، در بحث از زبان بر نشانه ها و عناصر دلالت کننده، گفتمان را متشکل از نشانه ها، نهادها و علامت ها می داند. فوکو در بحث گفتمان فراتر از زبان می رود.

فوکو گفتمان را این گونه تعریف می کند: گفتمان متشکل از تعداد محدودی از گزاره هاست که بتوان گروهی از شرایط لازم برای وجود آن را تعریف کرد. گفتمان از ابتدا تا به انتها تاریخی است، پاره ای از تاریخ است که محدودیت ها، تقسیم بندی ها، تحولات و صورت های خاص زمانمند خود را تحمیل می کند. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۵ برگرفته از Foucault, ۱۹۷۲: ۱۱۷) قواعد تاریخی یک گفتمان خاص حدود مرزهای آنچه را می توان گفت تعیین می کند.

میشل فوکو نقش اساسی در تکوین تحلیل گفتمان، چه در حوزه نظری و چه در حوزه مطالعات تجربی داشت. آثار فوکو را به دو مرحله تقسیم می کنند: مرحله اول را دیرینه شناسی و مرحله دوم را تبارشناسی می نامند که هم پوشانی هایی با یکدیگر دارند. فوکو با طرح دیدگاه های خود در دیرینه شناسی و تبار شناسی بر گفتمان پست مدرن تأثیر بسزایی گذاشت، وی بر این عقیده است که هر دوران گفتمان خاصی دارد و هر حادثه ای در درون گفتمان خودش قابل تحلیل است (تاجیک، ۱۳۸۷: ۱۵). نظریه گفتمان فوکو بخشی از دیرینه شناسی او بود. فوکو در مطالعات دیرینه شناسانه خود به دنبال قواعدی بود که تعیین می کردند کدام گزاره ها در یک دوره خاص تاریخی به منزله گزاره هایی معنادار و صادق پذیرفته می شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴). فوکو در آثار دیرینه شناختی اش نظریه ای در باب قدرت/دانش ارائه کرد. او نقش قدرت را انحصاری و سرکوب گر نمی داند، رسانه های جهانی و جهانی شدن هم

مهم است. قدرت رابطه نزدیکی با گفتمان پیدا می‌کند. قدرت می‌تواند مولد هم باشد؛ قدرت گفتمان‌ها، دانش، بدن‌ها و ذهنیت را می‌سازد. به طور کلی هدف دیرینه‌شناسی فوکو تحقیق در شرایطی است که در آن سوژه‌ای مثل دیوانه یا بیمار به عنوان موضوع شناخت، ایجاد و ظاهر می‌گردد. به سخن دیگر، دیرینه‌شناسی تحلیل شرایط امکان علوم اجتماعی است. او در اثر خود "نظم اشیا" با استفاده از تحلیل گفتمان، تحلیلی از شرایط امکان پیدایش علوم انسانی به دست می‌دهد و نشان می‌دهد که انسان از عصر روشنگری به بعد چگونه موضوع دانش قرار می‌گیرد. بدین طریق او به دنبال کشف قواعد گفتمانی نهفته در پس صورت‌بندی‌های دانش بود، قواعدی که از عرصه آگاهی دانشمندان خارج هستند ولی در تکوین دانش و گفتمان نقش اساسی دارند و شناخت احکامی که در یک عصر و جامعه خاص رایج هستند (سلطانی، ۱۳۹۲: ۳۹).

فوکو همچنین در بستر تبارشناسی، هر نوع گفتمانی را گرفتار ساختار اجتماعی برآمده از قدرت می‌بیند و تحت تأثیر نیچه، قدرت را علت‌العلل همه امور و خالق همه چیز از جمله انواع معرفت و مفهوم صدق (حقیقت) معرفی می‌کند. از دیدگاه او زبان و گفتمان نقش محوری در تبیین رابطه قدرت دارند (رمضان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۱). فوکو معتقد است که حقیقت چیزی است که دست کم تا حد زیادی به نحو گفتمانی برساخته شده است. او مدعی می‌شود که دسترسی به حقیقت مطلق ممکن نیست چون نمی‌توان از خارج از گفتمان چیزی گفت. نمی‌توان از چنگ بازنمایی گریخت. گفتمان‌ها ایجاد احساس حقیقت می‌کنند. حقیقت در نظام‌های قدرت ریشه دارد و محصول آن‌هاست و باید ببینیم که احساس حقیقت چگونه در گفتمان ایجاد می‌شود. فوکو در دوره تبارشناختی نظراتش پیوندی میان حقیقت و قدرت برقرار می‌کند و می‌گوید که حقیقت در نظام‌های قدرت ریشه دارد و محصول آن‌هاست. باید به دنبال این باشیم که ببینیم احساس حقیقت چگونه در گفتمان ایجاد می‌شود. گفتمان‌ها تصویری حقیقی یا کاذب از واقعیت ارائه می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۷). به عبارت دیگر فوکو در بحث تبارشناسی به دنبال این است که بداند چگونه انسان‌ها به واسطه قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش به منزله سوژه و ابژه تشکیل می‌شوند. فوکو در تبارشناسی به بسط نظریه‌ای مبتنی بر قدرت/دانش پرداخت که شرایط امکان و وجود کل امور و پدیده‌های اجتماعی را تبیین می‌کند. بدین سان است که فوکو در زمره سازنده-گرایان اجتماعی و ضدبنیادگرایان قرار می‌گیرد زیرا معتقد است دانش بر پایه حقیقتی ثابت مبتنی نیست بلکه محصول روابط قدرت است. حقیقت، برساخته‌ای گفتمانی است و نظام‌های

دانایی مختلف تعیین می‌کنند که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است (سلطانی، ۱۳۹۲: ۴۴).

• ارنستو لاکلو و شانتال موفه

ارنستو لاکلو و شانتال موفه از متفکران پسا ساختارگرا، معتقدند که همه پدیده‌ها و اعمال، گفتمانی هستند. به عبارت دیگر هر پدیده و فعالیتی برای معنادار شدن باید بخشی از گفتمانی خاص باشد. نظریه ربطی گفتمان که بوسیله لاکلو و موفه بسط یافته، بدین معناست که گفتمان‌ها تنها انعکاس دهنده فرآیندهایی که در بخش‌های دیگر جامعه از قبیل اقتصاد در جریانند نیستند، بلکه گفتمان‌ها عناصر و اقدامات مربوط به همه بخش‌های جامعه را به هم ربط می‌دهند. بدین ترتیب در حوزه سیاست نیز کردارها، نهادها و سازمان‌های سیاسی جزئی از صورت بندی‌های گفتمانی هستند. گفتمان‌ها یا نظام‌ها؛ معانی خاص، اشکال خاص از کردارها، هویت‌ها و فعالیت‌ها را ممکن می‌سازند. گفتمان‌ها به وسیله برخورد نیروها، عملکرد قدرت و سلطه تولید می‌شوند و تغییر می‌یابند. از این دیدگاه معنای پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در چارچوب گفتمان‌ها ساخته می‌شود (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۲). لاکلاو و موفه با الهام از نوشته‌های دیرینه شناختی فوکو و نقد هژمونی گرامشی و مباحث آلتوسر درباره ایدئولوژی، نظریه‌ای در باب گفتمان به دست داده‌اند که پیامدهای بسیاری برای نظریه اجتماعی و سیاسی به دنبال داشته است (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

لاکلو و موفه نظریه‌شان را از طریق واسازی سایر نظریه‌ها تدوین کرده‌اند. آن‌ها نظریه خود را با تلفیق و اصلاح دو سنت نظری عمده یعنی مارکسیسم و ساختارگرایی ساختند. مارکسیسم نقطه شروعی برای اندیشیدن راجع به امر اجتماعی در اختیار آن‌ها قرار داد و ساختارگرایی نظریه‌ای درباره معنا. آن‌ها این دو سنت را در قالب پسا ساختارگرا تلفیق کردند. بر اساس این نظریه کل حوزه اجتماعی شبکه‌ای از فرایندها به شمار می‌آیند که معنا درون آن خلق می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۴).

یک گفتمان از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌های خاص^۱ شکل می‌گیرد (همان: ۵۷-۵۶). مثلاً در گفتمان‌های پزشکی، بدن؛ در گفتمان سیاسی، دموکراسی و در گفتمان ملی، مردم نیز گره‌ها گاه‌اند. گره‌ها نشانه‌های متمایزی هستند که یک گفتمان حول آن‌ها

^۱. nodal points

سازمان پیدا می‌کند و این نشانه‌ها به خودی خود محتوایی ندارند. به این ترتیب کلمه‌های بدن، دموکراسی و مردم به خودی خود چیز زیادی نمی‌گویند بلکه باید در رابطه با سایر نشانه‌ها قرار بگیرد تا معنا بدهد که در طول مفصل بندی (هر عملی که رابطه‌ای میان عنصرها برقرار می‌کند که هویت‌شان را تغییر می‌دهد) رخ می‌دهد.

میدان گفتمانی از دید لاکلاو و موفه در مقابل مفهوم حوزه گفتمان گونگی^۱ قرار می‌گیرد. این دو نظریه پرداز، اصطلاح حوزه گفتمان گونگی را از مفهوم نظم گفتمانی فرکلاف وام گرفته‌اند. تمام معنایی و نشانه‌هایی که حول یک دال مرکزی شکل گرفته و معنای آن‌ها در ارتباط با آن دال تعریف می‌شود حوزه گفتمانی را تشکیل می‌دهند. در مقابل، هر معنی احتمالی یک نشانه که از حوزه گفتمانی طرد شود در میدان گفتمانی قرار می‌گیرد. میدان گفتمانی در واقع معنایی است که از یک گفتمان سرریز شده یعنی معنایی که یک نشانه در گفتمان‌های دیگر دارد ولی از گفتمان مورد نظر حذف شده است. مفهوم عنصر در این قسمت کاربرد پیدا می‌کند: عنصرها نشانه‌هایی هستند که خارج از حوزه گفتمان گونگی قرار دارند و دارای چندگانگی معنایی هستند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۸).

گفتمان‌ها با توجه به میدان گفتمان یعنی آنچه خارج از گفتمان ساخته شده در معرض این خطر قرار دارد که همان‌ها تضعیف‌کنند، یعنی وحدت معنایی آن در معرض خطر از هم پاشیدن به دست سایر روش‌های تثبیت معنای نشانه‌ها قرار دارد. در این جا مفهوم عنصر^۲ به میان کشیده می‌شود. عنصرها نشانه‌هایی اند که معنایشان هنوز تثبیت نشده است؛ یعنی نشانه‌هایی که بالقوه معنایی متعددی دارند (بورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۹-۵۸). در حقیقت جایگاه‌های تفاوت را زمانی که در درون یک گفتمان مفصل بندی شده باشند^۳ یا بعد و بر عکس هر تفاوتی را که از نظر گفتمانی مفصل بندی شده نیست عنصر می‌نامیم (راوودراد، سلیمانی و حکیمی، ۱۳۹۱: ۷۱). به عبارت دیگر هر نشانه‌ای که وارد این شبکه شود و در آن-جا به واسطه عمل مفصل بندی با نشانه‌های دیگر جوش بخورد یک وقته است. از دیدگاه این نظریه پردازان، معنای نشانه‌ها سیال است و به علت تفاوتشان با یکدیگر درک می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۶). نظریه گفتمان، آن عنصرهایی را که به روی انتصاب معنایی گوناگون بازند را دال‌های سیال^۴ می‌نامند. دال‌های سیال نشانه‌هایی اند که گفتمان‌های

^۱. Discursively

^۲. element

^۳. Moment

^۴. floating signifiers

مختلف تلاش می‌کنند به روش خاص خودشان به آن‌ها معنا ببخشند. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۰) پس گفتمان یک بست موقت است که معنا را به شیوه خاصی تثبیت می‌کند، اما مقرر نمی‌کند که آن معنا برای همیشه دقیقاً به همین ترتیب ثابت باقی می‌ماند.

• ژان فرانسوالیوتار

ژان فرانسوالیوتار متفکر پست مدرن فرانسه به طرح مفهوم بازی‌های زبانی می‌پردازد و آن را به جای گفتمان یا نظام زبانی می‌نشانند. به باور لیوتار؛ هدف هر کنش، رسیدن به مقصودی است و توفیق کنشگر در هر کنش گفتاری، ترغیب مخاطب در انجام کاری است که مورد نظر کنشگر است. کنشگر البته می‌تواند برای ترغیب مخاطب از استدلال منطقی استفاده کند یا به فریب و تهدید متوسل شود، اینکه شنونده چگونه متقاعد شود، مسئله‌ای فرعی است. از دیدگاه لیوتار، اعتبار و مشروعیت بیان قدرت است. او دور بسته ارتباط میان قدرت با حقانیت و مشروعیت را بیانگر جوهر اصل ارتباط میان زبان و کنش و عقل و مشروعیت می‌داند و همچون فوکو، دانش و قدرت را دور روی سکه می‌داند. به اعتقاد لیوتار کوشش‌گوینده در هر بازی زبانی، اثر گذاشتن بر مخاطب و ترغیب او برای همکاری در رسیدن‌گوینده به هدف خود است (حقیقی، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۳).

• ژاک دریدا

ژاک دریدا متفکر فرانسوی نیز با اصطلاح ساخت‌شکنی جایگاه ویژه‌ای در تحلیل گفتمان به خود اختصاص داده است. (اگر چه وی این اصطلاح را برای برجسته کردن تمایز بین برداشت خود از فلسفه در مقابل برداشت سنتی از فلسفه به کار می‌گیرد)، ولی به طور کلی ساخت‌شکنی؛ به در هم ریختن، از ریشه‌کنند نظم‌های مفهومی و چارچوب‌های فکری به ارث رسیده و به منظور آشکار سازی، تجزیه کردن، از اثبات و استحکام انداختن و واژگون کردن آن‌ها اطلاق می‌شود (همان: ۴۷). او با سوسور هم عقیده بود که معنای نشانه ناشی از رابطه تفاوتی آن است. اما ساختارگرایان به غلط می‌پنداشتند همین که این روابط مغایر استقرار یابند معانی هم تثبیت می‌شوند. دریدا معتقد است که معنای نشانه، چند آوایی و متغیر است. برای مثال ممکن است دوتایی مرد/زن جهانشمول به نظر بیاید اما این تقابل بسته به زمینه ملی و با در نظر گرفتن طبقه، نژاد، سن و جنسیت دارای معانی متفاوتی می‌شود. به طور خلاصه معنای نشانه‌ها هرگز ثابت نیستند بلکه معانی، یکی از مراکز تضادند چون دارای اهمیت اجتماعی و سیاسی هستند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

به عبارتی ساخت شکنی در پی آن است که نشان دهد: اشیا، امور، متون، سنت ها، باورها، نهادها و جامعه ها را نمی توان یک بار و برای همیشه تعریف کرد. مفاهیم، همواره به گذرکردن از مرزهایی دارند که در لحظه حاضر محدودشان کرده اند (حقیقی، ۱۳۷۹: ۴۷). دریدا ابهام و گنگی را ویژگی ذاتی معنا به طور کلی می داند. همچنین وی معنا بخشیدن را تابعی از مجموعه ای پیچیده از روابط میان گوینده، شنونده، وضع ویژه آن ها و زمینه های تاریخی - فرهنگی خاصی می داند که روند معنا بخشیدن در آن صورت می گیرد، به همین دلیل از دیدگاه دریدا تسلط کامل بر معنای آنچه گفته شده هرگز ممکن نیست. (همان: ۴۸)

دریدا معتقد است که در پس و پشت هر معنای به ظاهر آشکار، شبکه ای از انگاشت ها، پیش انگاشت ها و میانجی های نامرئی، ناگفته، نیندیشیده و در نهایت کم و بیش درک نشده نهفته است. او همچنین تأکید می کند: معنا همواره از هر کوششی آگاهانه برای به چنگ درآمدن و درک شدن می گریزد، زیرا زبان به صورت ذاتی پناهگاه پراکندگی ها و بی ثباتی های معنایی بی شمار و تفسیرهای بی پایان است. از آن جا که معنا همواره به شبکه و بافت روابط بی نهایت پیچیده تعلق دارد، پس دست یافتن به روشنی و یگانگی معنایی ممکن نیست. در نهایت، دریدا هدف ساختار شکنی را برآشتن رؤیای عقل در رسیدن به درک قطعی و نهایی حقیقت ها و معنای اولیه می داند و مانند فوکو و لیوتار نسبت به هر کوششی برای ساختن نظام های فلسفی بدبین است (رمضان نژاد، ۱۳۹۱: ۲۲). بنابراین منظور اساسی دریدا از ساختار شکنی آن است که هر آنچه ساخته شده، می تواند موضوع ساخت شکنی باشد و هر آنچه معنایش را مدیون تعلق به بافتی معین است می تواند در متن بافتی دیگر معنایی تازه بیابد. (حقیقی، ۱۳۷۹: ۶۲)

نتیجه گیری

تحلیل گفتمان ریشه در تلاش های معناکاوانه دارد و سعی می کند از محاسن رویکردهای دیگر سود جوید و از نواقص آن ها پرهیز نماید. این رویکرد، رویکردی تلفیقی و بین رشته ای است که سعی دارد از توان رشته هایی چون زبان شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی، علوم سیاسی و ... برای مطالعه پدیده های اجتماعی سود جوید. گفتمان را می توان از یک سو مطالعه زبان شناختی نظام اجتماعی و از سوی دیگر، مطالعه جامعه شناختی زبان دانست. هدف تحلیل گفتمان آن است که نشان دهد چگونه زمینه (بافت) های سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و شناختی کاربردی زبان و ارتباطات محتوا، ساختارها یا استراتژی ها بر متن

تأثیر می‌گذارند و نیز چگونه گفتمان بر شکل‌گیری ساختارها و بسترهای مزبور تأثیر می‌گذارد.

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه‌ای نوین برای تحلیل گفتمان است که با دیدگاهی نوین برای به چالش کشیدن نظریه‌های پیشین، سخنان بسیار برای گفتن دارند. این نظریه با توجه به عمر کوتاه خود از دهه نود برای رفع کاستی‌هایی که در تحلیل گفتمان رایج در زبان‌شناسی وجود داشت، جنبه‌های تازه‌ای را در برخورد با زبان مطرح ساخته است که مفاهیمی چون روابط ساختار قدرت، ایدئولوژی، اطلاعات فرهنگی و تاریخی که همگی از مؤلفه‌های تحلیلی گفتمان انتقادی‌اند؛ نقش مهمی در آن بازی می‌کنند. این رویکرد بافت‌کاربردی زبان را با بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و فرهنگی پیوند می‌دهد.

تحلیل گران گفتمان انتقادی می‌تواند با اتخاذ شیوه‌های خاص، درهم‌تنیدگی متن را آشکار سازند و روابط قدرت و ایدئولوژیک نهادهای اجتماعی را به مشاهده درآورند. صاحب‌نظران این رویکرد؛ با ارائه اهداف آن، هر یک با گرایش‌های مخصوص به خود به این نوع تحلیل دست می‌زنند و از زاویه‌ای خاص به گفتمان نگاه می‌کنند، مثلاً فرکلاف با دیدگاهی اجتماعی، ون دایک با نگاهی اجتماعی-شناختی و ودایک با رویکرد جامعه‌شناختی گفتمان.

از میان رویکردهای مختلف موجود در تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف مفصل‌ترین چارچوب را برای تحلیل رابطه کاربرد زبان و پرکتیس‌های اجتماعی ارائه کرده است. مشکل عمده رویکرد فرکلاف این است که پدیده‌های تفکیک‌نظری پدیده‌های گفتمانی از غیر گفتمانی برای مطالعه تجربی روشن نیست. چگونه می‌توان به شکل تجربی ثابت کرد که یک پدیده رابطه دیالکتیکی با پدیده‌ای دیگر دارد؟ چگونه می‌توان مرز میان آن‌ها را مشخص کرد؟ چگونه می‌توان نشان داد که ابعاد غیر گفتمانی کجا و چگونه ابعاد گفتمانی و برعکس را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را تغییر داده‌اند؟ راه حل مشکل نظری تفکیک امر گفتمانی از غیر گفتمانی این است که این تفکیک را نه یک امر تجربی بلکه تمایزی تحلیلی در نظر بگیریم. همان‌طور که لاکلو و موفه می‌گویند، پیدا کردن مرز دقیق امر گفتمانی و غیر گفتمانی دشوار است.

انتقاد بعدی از رویکرد فرکلاف این است که درک نظری ضعیفی از فرایند گروه‌بندی، سوژه و عاملیت، شامل پرسش‌های مربوط به سوژه‌بندی و سوژه‌شدن و نحوه کنترل افراد بر کاربردشان از زبان، دارد. از آن‌جا که فرکلاف تأکید می‌کند گفتمان‌ها در برساختن هویت

های اجتماعی و روابط اجتماعی نقش دارند نمی توان گفت که او این جنبه های روان شناسی اجتماعی را نادیده گرفته است، بلکه این ها ضعیف ترین عناصر نظریه اویند. نظریه لاکلو و موفه، بر خلاف غفلت تحلیل گفتمان انتقادی از جنبه های روانشناسی اجتماعی، شناختی درباره برساخت گفتمانی گروه در اختیارمان قرار می دهد.

یکی از تفاوت های عمده میان فرکلاف و سایر رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی این است که او برداشتی پساساختارگرایانه تر از گفتمان و امر اجتماعی دارد. تلقی گفتمان به منزله امری که تا حدودی سازنده است اساس علاقه او را به نقش پویای گفتمان در تغییر اجتماعی و فرهنگی تشخیص می دهد. بر خلاف این نگرش، رویکردهای دیگر تحلیل گفتمان انتقادی میل دارند گفتمان را بازتابی از ساختار زیرین به شمار آورند و در عین حال کانون مطالعات تجربی شان نیز بر نقش گفتمان در بازتولید اجتماعی متمرکز است.

عمده ترین تفاوتها درون تحلیل گفتمان انتقادی ناشی از این امر است که رویکرد تحلیل گفتمان تئون ون دایک نیز جزئی از این مکتب به شمار می آید. رویکرد اجتماعی- شناختی ون دایک، برخلاف اکثریت سایر رویکردها، ساختارهای شناختی را واسط پرکتیس های اجتماعی و گفتمانی می دانند. ون دایک قدرت را به معنای فوکویی آن مولد نمی داند، بلکه عامل سو استفاده به شمار می آورد. قدرت همیشه سرکوبگر است و توسط گروههای ذینفع خاصی علیه سوژه های منفعل به کار گرفته می شود. این برداشت از قدرت هم در تقابل با برداشت پساساختارگرایانه از قدرت است که آن را (بر اساس نگرش فوکو) مولد و در عین حال سرکوبگر می داند و هم در تقابل با مفهوم هژمونی گرامشی است که فرکلاف از آن استفاده کرده است. (در مفهوم هژمونی قدرت امری مورد مذاکره تلقی می شود، به این معنا که افراد می توانند به میزان مشخصی در مقام یک عامل از امکاناتی که برای مقاومت در اختیار دارند استفاده کند). در نتیجه، ون دایک با چنین برداشتی از قدرت، امکانات افراد برای مقاومت را نادیده می گیرد.

رویکرد فرکلاف؛ تحلیل گفتمان ساختارگرای فرانسوی، نشانه شناسی اجتماعی، تحلیل قرائت و مکتب دویسبورگ همگی مانند لاکلو و موفه ملهم از نظریه گفتمان فوکو هستند. آن ها گفتمان را تا حدی برسازنده دانش، سوژه ها و روابط اجتماعی می دانند. در عین حال، تلاش می کنند تحلیل گفتمانی متن محور انجام دهند، یعنی به نحوی نظام مند تلاش کنند کاربرد زبان به منزله پرکتیس اجتماعی گسترده تری که آن پرکتیس گفتمانی جزو آن است، تحلیل

کنند. این مهمترین دلیلی است که چرا رویکردهای فوکو و لاکلو و موفه زیر چتر گفتمان انتقادی جای نمی‌گیرند؟

منابع فارسی

- ابوالمعالی، خدیجه (۱۳۹۱). پژوهش کیفی از نظریه تا عمل. تهران: نشر علم.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلور، مریل و بلور، توماس (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه علی رحیمی و امیرحسین شاه بالا، تهران: انتشارات جنگل.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷). فرامدرنیسم و تحلیل گفتمان. تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- جعفری، زهرا (۱۳۸۹). «مجموعه روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ روش تحلیل گفتمان». فصلنامه کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره بیست و پنجم.
- چاووشیان، حسن (۱۳۸۷). «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان». فصلنامه ادب پژوهی، شماره چهارم.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا، تهران: انتشارات سوره مهر.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۷۹). گذر از مدرنیته، فوکو، لیوتار، دریدا. تهران: نشر آگه.
- راودراد، اعظم و سلیمانی، مجید و حکیمی، رویا (۱۳۹۱). «تحلیل بازتابی گفتمان‌های دینی در سینمای ایران؛ مطالعه موردی فیلم کتاب قانون». فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره اول، شماره اول.
- رمضان نژاد، جواد (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان تلویزیون بی بی سی فارسی درباره جنگ عراق با ایران (مطالعه موردی دو فیلم مستند). پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- سعیدنیا، گلرخ السادات (۱۳۸۸). بررسی و نقد ترجمه ادبی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی. پایان نامه دکترای رشته زبان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۹۲). قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). از زبان شناسی به ادبیات. جلد دوم. تهران: انتشارات پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- عضدانلو، حمید (۱۳۶۹). «گفتاری درباره گفتمان». فصلنامه ایران نامه، سال هشتم، شماره ۳.
- عقیلی، وحید و لطفی حقیقت، امیر (۱۳۸۹). «کاربرد روش تحلیل گفتمان در علوم رفتاری». فصلنامه دانشنامه، شماره هفتاد و هشتم.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲). راه دراز گذار تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- قجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲). کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). گفتمان از سه منظر زبان شناختی، فلسفی و جامعه شناختی. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- محسنی، محمد جواد (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». فصلنامه معرفت فرهنگی و اجتماعی، سال سوم، شماره سوم.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- مهدی زاده، سید محمد (۱۳۹۱). نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی. تهران: انتشارات همشهری.
- یارمحمدی، لطف ا... (۱۳۸۳). گفتمان شناسی رایج و انتقادی. تهران: انتشارات هریس.
- یورگسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه: هادی جلیلی. تهران، نشر نی.

منابع لاتین

Fairclough, Norman (۱۹۸۹). *Language & power*. London: Longman